

در جهان امروزی کشوری بدون چندگونه‌گی قومی و ناهم‌آهنگی فرهنگی وجود ندارد. اما در هیچ کشور تاثیر این پدیده‌ها روی دسترسی به قدرت سیاسی و روابط اجتماعی تا این حد از اهمیت و ارزش خاص برخوردار نیست. تاثیر این پدیده‌ها به اژدهای خوابیده و چندسر می‌ماند که در شرایط خاص و به ویژه زمانیکه موضوع دسترسی به قدرت سیاسی و یا توزیع قدرت و ثروت اقتصادی به سرحد بحران می‌کشد، دیوانه‌وار از خواب اصحاب کهنی سر برداشته و به عامل نفاق و چنددستگی مبدل می‌گردد.

در تاریخ منازعات سیاسی در افغانستان، برای سرهم‌بندی نیرو و بسیج اجتماعی، نخبگان سیاسی فقط از این انرژی مخفی و پنهان سود برده و آنرا به نفع قدرت و اقتدارشان کارگردانی کرده‌اند. در کشوری که قدرت مدام به تمرکز تمایل داشته است، به همان پیمان‌ه روحیه تمرکززدایی قدرت هم در کنار آن شکل گرفته و برای توزیع آن منابع به تلاش و تکاپو پرداخته است.

در جامعه‌یی که هیچ‌گاه تجدد و نوگرایی به صورت بنیادی نتوانسته بر گرایش سنتی و شاخصه‌های عرف و دیرپای اجتماعی... صفحه‌ی ۲

شماره‌ی ۵۰

سال دوم، یکشنبه، ۲۲ سنبله ۱۳۹۴ هجری خورشیدی، ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۵

مهم هفته

آغاز تحقیقات عربستان درباره‌ی علت سقوط جرتقیل

تعداد کشته‌ها به ۱۰۷ نفر رسید

عربستان سعودی تحقیقات درباره‌ی علت حادثه‌ی سقوط جرتقیل در محوطه‌ی مسجد الحرام را که تعداد کشته‌شدگان آن دست کم به ۱۰۷ نفر رسیده، آغاز کرده است. تحقیقات در این زمینه در حالی آغاز شده که انتقادات درباره‌ی وضعیت ایمنی جرتقیل سقوط کرده، رو به افزایش است. رئیس آژانس دفاع شهری عربستان سعودی، بادهای قوی و باران سنگین را علت سقوط جرتقیل عنوان کرده است. به جز حداقل ۱۰۷ کشته، دست کم ۲۳۰ نفر در این حادثه مجروح شده‌اند. این حادثه در شرایطی روی داده که شهر مکه آماده‌ی پذیرایی از صدها هزار زائر برای مراسم سالیانه حج می‌شود. تصاویری که از این حادثه در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده، اجساد خون‌آلود قربانیان را در مسجدالحرام نشان می‌دهد. ساخت و ساز در محوطه‌ی مسجدالحرام برای توسعه‌ی فضای آن در چند سال گذشته در جریان بوده است.

مهم هفته

تلاش ملا منصور

برای جذب رهبران ناراضی طالبان

منابعی از طالبان به رویترز گفته‌اند که ملا منصور سعی می‌کند با تهدید و تطمیع، وفاداری رهبران ناراضی طالبان را به دست آورد. رویترز از حلقه‌های داخل طالبان نقل کرده است که رهبر جدید طالبان در تلاش است تا چهره‌های قدرتمند از طالبان را که در خاورمیانه به سر می‌برند، به خود جذب کند؛ رهبرانی که تا هنوز رسماً حمایت شان را از ملا اختر منصور، رهبر جدید طالبان اعلام نکرده‌اند. حلقه‌های داخل طالبان به خبرگزاری رویترز گفته‌اند که در هفته‌های اخیر ملا منصور، ملا جلیل را با هیئتی که با رهبران سیاسی طالبان تماس‌های خوبی دارد، به خاور میانه فرستاده است تا اعضای با نفوذ رهبران شورشیان از او، به عوض جناح‌های رقیب در دور و بر برادر و پسر ملا عمر، رسماً حمایت کنند. ملا اختر منصور با افشاشدن مرگ ملا عمر، با عجله به عنوان رهبر جدید طالبان انتخاب شد. شمار زیادی از فرماندهان طالبان از این خشمگین هستند که ملا منصور خبر مرگ ملا عمر را بیش از دو سال از آنها مخفی داشته است و به این دلیل جلسه‌ی انتخاب او را به عنوان جانشین ملا عمر تحریم کردند.

"ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم"



کج — بهرام آموئیایی

جنگ جاری در افغانستان حتماً مقامهای امریکایی را زار و پریشان کرد و سبب شد تا با افغانیزه‌کردن نبرد جاری، مسوولیت ادامه‌ی جنگ را به افغانها بسپارند.

اکنون چهارده سال از آغاز جنگ علیه تروریزم می‌گذرد، اما دهشت‌افکنی و تندروی اسلامی نه تنها که از میان نرفته، بلکه در حال دامن‌پهن کردن بیشتر در خاور میانه و سایر مناطق آسیب‌پذیر است. همزمان، نبرد علیه تروریزم هم شکل‌ها و بعدهای تازه‌تری به خود گرفته و در ائتلاف جهانی علیه دهشت‌افکنی شکاف‌های عمیق وارد شده که منجر به تقویت گروه‌ها و شبکه‌های تروریستی گردیده است.

کج..... آزاد

حکومت ملی یا حکومت قومی؟



دولت ملی به آن گونه نظام سیاسی اطلاق می‌گردد که اساس ایده و تفکر نظام را باور به اصل برابری، عدالت، آزادی، انسان‌گرایی و حرمت به اراده‌ی جمعی تشکیل داده و دلبستگی به ترقی، رفاه و نظم، رعایت حقوق بشری و شهروندی در محور آن قرار داشته باشد، در غیر آن دولت ملی به حاکمیت تمامیت‌خواه و توتالیتر تبدیل و واژه‌ی ملی به عنوان پسوند، نمی‌تواند در آن مصداق واقعی داشته باشد.

دولت ملی ابزار زمینه‌سازی برای همزیستی و روابط عادلانه، به ویژه درون جوامع چندین هویتی محسوب گردیده و در نهایت فضای مورد اعتماد میان هویت‌ها غرض باورمندی به حقوق برابر شهروندی را به میان می‌آورد. در کشورهای چندین هویتی مانند افغانستان، عدول از پیش‌فرض‌های مرتبط با دولت ملی، به حکومت قومی منجر گردیده و در نهایت امکانات هر نوع بحران و آسیب اجتماعی را می‌تواند در پی داشته باشد.

در حکومت قومی برخلاف حکومت ملی اساس ایده و تفکر سران نظام را ساختار فزیک و بیولوژیک افراد و پیوندهای سادزادی و خونی تشکیل داده و انحصارگرایی از طریق محروم‌سازی اتباع بر مبنای پیوندهای خونی و تباری، زبانی، سمتی و مذهبی در محراق کار مدیران... صفحه‌ی ۳

جنگی تمام عیار نزدیک است؟

علی موسوی خلخالی

روسیه در کنار جنگ افزارهای جدید روسی در اختیار حکومت سوریه قرار خواهند گرفت.

یک روز بعد از آن روزنامه‌های انگلیسی نیز گزارش دادند که روسیه بین دو تا سه هزار نفر مشاور نظامی به سوریه اعزام کرده است تا کار هدایت مبارزه با گروه‌های تندروی مخالف بشار اسد را بر عهده بگیرند و در عین حال حضور بشار اسد در قدرت را تثبیت کنند.

این در حالی است که نزدیک به دو تا سه ماه پیش برخی منابع خبری ادعا کرده بودند که ایران مشاوران نظامی خود را از سوریه فرا خوانده است. این خبر در حالی منتشر شد که تا کنون هیچ نشانه‌ای از تشش در روابط ایران و سوریه یا بروز فاصله‌ای در روابط دو طرف مشاهده نشده است. با این حال منابع ایرانی نیز هیچ واکنشی نسبت به این شایعات نشان ندادند.

از سوی دیگر برخی منابع آگاه می‌گفتند که ایران تصمیم گرفته است هسته اصلی کارشناسان خود را از سوریه به عراق و یمن منتقل کند.

در عین حال هفته گذشته برخی منابع خبری ادعا کردند که برخی مقام‌های امنیتی ایران به روسیه سفر کرده‌اند. اتفاقی که وزارت امور خارجه امریکا از آن ابراز نگرانی کرد و نگرانی خود را به اطلاع مقام‌های روس نیز رساند. اما هیچ‌کس نگفت اولاً چرا باید این دیدارها نگران‌کننده باشد ثانیاً مگر در این دیدارها چه گذشته که دنیای غرب نسبت به آن نگران شده است؟

روز پنج شنبه گذشته... صفحه‌ی ۳

به طور ناگهانی سیل مهاجرت به اروپا آغاز شده است. هزاران مهاجر سوری و عراقی رهسپار اروپا شده‌اند شاید بتوانند در آن جا پناهگاه امن تری برای خود بیابند. اغلب آنها از ترکیه راهی اروپا شده‌اند. شماری از لیبی آمده‌اند و شماری نیز به تازگی راه افتاده‌اند تا به کشورهای همسایه سوریه برسند تا از آن جا سفر تازه مهاجرت خود به اروپا را آغاز کنند.

این بخشی از اتفاقی است که طی یک هفته گذشته جهان را به لرزه انداخته است. تصاویر دلخراشی نیز از کشته شدن پناهندگان در حین مهاجرت به اروپا منتشر شده که از جمله می‌توان به تصویر غرق شدن کودک اهل کوبانی به همراه مادرش که جهانیان را تکان داد، اشاره کرد.

از سوی دیگر اتفاقات تازه دیگری نیز رخ داده یا در حال وقوع است. روز پنج شنبه هفته گذشته روزنامه اسرائیلی یدیعوت احرونوت مدعی شد که نیروهای تازه نفس روسی به سوریه رسیده‌اند تا کار دفاع از حکومت بشار اسد، رئیس‌جمهوری سوریه را بر عهده بگیرند. به ادعای الکس فیشمن، خبرنگار کهنه کار حوزه نظامی اسرائیلی که ادعا می‌کند منابع دست اول به او خبر حضور نظامی روسیه در سوریه را داده‌اند، بر اساس اسناد و فیلم‌هایی که توسط نیروهای امنیتی اسرائیلی دیده شده است عده‌یی با زبان روسی در خاک سوریه فعالیت می‌کنند و به نیروهای دیگر امر و نهی می‌کنند.

چند روز قبل از آن رسانه‌های مختلف از جمله رسانه‌های سوری خبر داده بودند که به زودی جنگنده‌های جدید و مدرن

گپ مردم



شناسنامه‌های الکترونیک

را توزیع کنید!

ب. آذری

تاخیر بیش از حد در آغاز توزیع شناسنامه‌های الکترونیک سبب بحرانی‌تر شدن وضعیت سیاسی کشور شده و بی‌اعتنایی رئیس‌جمهور غنی به عملی‌کردن قانونی که از سوی خودش توشیح شده است، به شماری از گروه‌های قوم‌گرا و فرصت‌طلب این زمینه را فراهم کرده که با بهره‌برداری از سکوت او در مساله‌ی توزیع شناسنامه‌های برقی به شهروندان، به میدان آمده و دست به نفاق قومی و تخریش افکار عامه بزنند. اخیرن، حرکت‌هایی اینجا و آنجا کشور به هدف درج واژه‌های "افغان" و "اسلام" در شناسنامه‌های الکترونیک صورت گرفت که با شعارهای فاشیستی و قوم‌محورانه آلوده بود: "چی افغان نه‌یی، زما هیواد نه ووزه!" (اگر افغان نیستی، از وطن من بیرون شو!)، "افغانیت غوارو، اسلامیت غوارو!" (افغانیت می‌خواهیم، اسلامیت می‌خواهیم).

سردادن شعارهای تبارگرایانه و تعصب‌آمیز در کشوری مثل افغانستان که یکی از دلایل بدبختی‌اش دامن‌زدن به بازی‌های تباری بوده است، خیلی خطرناک و چالش‌ساز می‌باشد. این شعارها نه تنها که تخریش‌کننده و تحقیرآمیز است و خشم اکثریت باشندگان کشور را بر می‌انگیزد، ممکن است منجر به واکنش متقابل از سوی قوم‌گرایان غیرپشتون شود. ادامه‌ی این گونه حرکت‌ها احتمال دارد، لباس پینه‌شده‌ی "حکومت وحدت ملی" را که به کمک امریکایی‌ها دوخته شده، پاره کند. آن گاه این احتمال هم وجود دارد که نه پینه‌دوز سود زیادی ببرد و نه کسانی که با شعله‌ورکردن هرچه بیشتر نفاق قومی، تلاش دارند از اینجا و آنجا امتیاز بگیرند.

افغانستان در شرایط کنونی کافی بحران دارد و در صورت بروز چالش‌های تازه، وضعیت سیاسی بدتر از پیش خواهد شد و سهم اصلی را هم دشمنان افغانستان خواهند برد؛ آنهایی که ممکن است پشت صحنه‌ی اعتراض‌های قوم‌گرایانه‌ی اخیر باشند.

سران ارشد "حکومت وحدت ملی" باید بدانند که دامن‌زدن بیشتر به نفاق تباری در کشور بازی با آتش است. از این نظر، نباید به حلقه‌ها و گروه‌های متعصب و قوم‌باز زمینه داده شود که دست به بحران‌سازی بزنند. رهبران "حکومت وحدت ملی" با درک وضعیت حساس کشور نباید کاری کنند که آنان را با دردهای تازه روبرو کند؛ مشکلاتی که به نظر نمی‌رسد حکومت شکننده‌ی کنونی بتواند از عهده‌ی مهار آن برآید.

هرگونه تاخیر در توزیع شناسنامه‌های برقی ممکن است به ادامه‌ی بازی‌های قومی بی‌انجامد. ادامه‌ی بازی‌های قومی زیر هر عنوان و پروژه‌ی، پیامدهای به مراتب زیانبار و کمتر جبران‌شدنی دارد.

تنها راهی که میتواند گروه‌های متعصب قومی را جای خودشان بنشانند، صدور دستور توزیع هرچه زودتر شناسنامه‌های الکترونیک است. با این کار هم اعتماد از دست رفته‌ی مردم به "حکومت وحدت ملی" تا حدی اعاده می‌شود، و نیز دولت افغانستان گام مهمی را برای جلوگیری از بروز بحران‌های انتخاباتی در آینده برمی‌دارد.

چهارده سال پیش برج‌های تجارت جهانی در نیویارک هدف حمله‌ی تروریستی القاعده قرار گرفت؛ روزی که جهان را وارد چرخه‌ی تازه‌ی از مناسبات سیاسی-اقتصادی در تاریخ کرد. ایالات متحد امریکا پس از این حمله، جنگ بزرگ علیه تروریسم را آغاز کرد؛ نبردی که از جمله منجر به تغییر سرنوشت افغانستان شد. دولت ایالات متحد امریکا برای سرنگونی امارت اسلامی طالبان که به اسامه بن لادن، رهبر پیشین القاعده و طراح حمله‌ی تروریستی یازدهم سپتامبر پناه داده بود، به افغانستان لشکرکشی کرد و در نتیجه رژیم توتالیتر و فاشیستی طالبان را که مردم از آن به تنگ آمده بودند، از میان برد و طالبان در آنسوی خط دیورند متواری شدند.

دولت جدید با رویکرد دموکراتیک و فضای باز سیاسی پدید آمد و افغانستان که با خروج نیروهای شوروی پیشین از محور دید جهانیان دور شده بود، یک بار دیگر توجه جامعه‌ی جهانی را به خود جلب کرد. فرصت‌ها یکی پی دیگر به سراغ کشور آمد. افغانستان صاحب قانون اساسی نسبتن مدرن شد؛ مردم برای نخستین بار تجربه‌ی انتخابات را از سر گذراندند؛ میلیاردها دالر کمک جهانی به کشور سرازیر شد؛ افغانستان دست‌کم در عرصه‌های مخابرات، بانکداری و فعالیت رسانه‌ی رشد چشم‌گیر کرد؛ زنان از حقوق برابر با مردان در قانون برخوردار شدند و در عمل نیز در عرصه‌های اقتصاد، سیاست و اجتماع به آنان سهم داده شد؛ افغانستان صاحب ارتش و پولیس شد و پایه‌های حکومت‌داری مدرن، اگرچه لرزان و ناقص گذاشته شد. حتی افغانستان در برخی عرصه‌ها از بعضی کشورهای منطقه پیشی گرفت و در جریان بیشتر از یک دهه، راهی را

۱۴ سال پس از یازدهم سپتامبر

"ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم"

پیمود که بعضی از کشورهای منطقه با گذشت چند دهه نتوانسته اند با پیروزی از آن بگذرند. اما این دستاوردها برای کشوری که در یکی از جنجالی‌ترین جغرافیای زمین عرض وجود کرده است و دشمنانش هشیارتر از همیشه در فکر بلعیدن آن هستند، درد سرهای بزرگی به دنبال داشته و تهدیدها به حدی جدی بوده که دستاوردهای یادشده را به شدت شکننده و آسیب‌پذیر کرده است.

بیش از یک دهه از سرنگونی رژیم طالبان می‌گذرد، اما این گروه به دلیل اشتباهات دولت ایالات متحد امریکا دوباره به سنگ‌های گذشته‌اش برگشته است و هنوز هم تهدید بزرگی در برابر افغانستان شمرده می‌شود. با گذشت هر سال، دامنه‌ی فعالیت‌های تروریستی طالبان گسترش می‌یابد و همین اکنون تا همسایگی کابل، پایتخت کشور رسیده اند.

فعالیت‌های تروریستی طالبان با آغاز برنامه‌ی خروج تدریجی سربازان ائتلاف جهانی علیه ترور از افغانستان رو به افزایش بوده، و در حالیکه دولت کابل به دلایل گوناگون نمیتواند بدون پشتیبانی قوی جامعه‌ی جهانی از خود در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی دفاع کند، ترس از بحرانی‌تر شدن هرچه بیشتر وضعیت سیاسی کشور با گذشت هر

سال افزایش می‌یابد. موج روزافزون بی‌اعتمادی مردم به "حکومت وحدت ملی" از یکسو و گسترش فعالیت‌های تروریستی از سوی دیگر، بازگوکننده‌ی این واقعیت تلخ است که افغانستان هنوز هم به عنوان قربانی نخست جنگ علیه تروریسم، در چرخه‌ی گنگ و نامعلوم بازی‌های پیچیده‌ی استخباراتی در حال گردش است و چشم‌انداز روشنی از آینده‌ی باثبات ندارد.

جنگ جاری در افغانستان حتا مقام‌های امریکایی را زار و پریشان کرد و سبب شد تا با افغانیزه‌کردن نبرد جاری، مسوولیت ادامه‌ی جنگ را به افغانها بسپارند.

اکنون چهارده سال از آغاز جنگ علیه تروریسم می‌گذرد، اما دهشت‌افگنی و تندروی اسلامی نه تنها که از میان نرفته، بلکه در حال دامن‌پهن‌کردن بیشتر در خاور میانه و سایر مناطق آسیب‌پذیر است. همزمان، نبرد علیه تروریسم هم شکل‌ها و بعدهای تازه‌تری به خود گرفته و در ائتلاف جهانی علیه دهشت‌افگنی شکاف‌های عمیق وارد شده که منجر به تقویت گروه‌ها و شبکه‌های تروریستی گردیده است.

فعالیت‌های تروریستی طالبان با آغاز برنامه‌ی خروج تدریجی سربازان ائتلاف جهانی علیه ترور از افغانستان رو به افزایش بوده، و در حالیکه دولت کابل به دلایل گوناگون نمیتواند بدون پشتیبانی قوی جامعه‌ی جهانی از خود در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی دفاع کند، ترس از بحرانی‌تر شدن هرچه بیشتر وضعیت سیاسی کشور با گذشت هر سال افزایش می‌یابد.

موج روزافزون بی‌اعتمادی مردم به "حکومت وحدت ملی" از یکسو و گسترش فعالیت‌های تروریستی از سوی دیگر، بازگوکننده‌ی این واقعیت تلخ است که افغانستان هنوز هم به عنوان قربانی نخست جنگ علیه تروریسم، در چرخه‌ی گنگ و نامعلوم بازی‌های پیچیده‌ی استخباراتی در حال گردش است و چشم‌انداز روشنی از آینده‌ی باثبات ندارد.

موج روزافزون بی‌اعتمادی مردم به "حکومت وحدت ملی" از یکسو و گسترش فعالیت‌های تروریستی از سوی دیگر، بازگوکننده‌ی این واقعیت تلخ است که افغانستان هنوز هم به عنوان قربانی نخست جنگ علیه تروریسم، در چرخه‌ی گنگ و نامعلوم بازی‌های پیچیده‌ی استخباراتی در حال گردش است و چشم‌انداز روشنی از آینده‌ی باثبات ندارد.

موج روزافزون بی‌اعتمادی مردم به "حکومت وحدت ملی" از یکسو و گسترش فعالیت‌های تروریستی از سوی دیگر، بازگوکننده‌ی این واقعیت تلخ است که افغانستان هنوز هم به عنوان قربانی نخست جنگ علیه تروریسم، در چرخه‌ی گنگ و نامعلوم بازی‌های پیچیده‌ی استخباراتی در حال گردش است و چشم‌انداز روشنی از آینده‌ی باثبات ندارد.

موج روزافزون بی‌اعتمادی مردم به "حکومت وحدت ملی" از یکسو و گسترش فعالیت‌های تروریستی از سوی دیگر، بازگوکننده‌ی این واقعیت تلخ است که افغانستان هنوز هم به عنوان قربانی نخست جنگ علیه تروریسم، در چرخه‌ی گنگ و نامعلوم بازی‌های پیچیده‌ی استخباراتی در حال گردش است و چشم‌انداز روشنی از آینده‌ی باثبات ندارد.

واکنش‌های هویتی

ظهور تعارض و منازعه‌ی داخلی هم نزدیک و جدی می‌گردد. جنگ‌های خانمان سوز داخلی و منازعات مستمر اجتماعی درون مایه‌ی اصلی آن از آنجا ناشی گردیده و سرانجام بر محور آن پدیده‌ها چرخیده است.

سرکوب و یا حذف نخبگان سیاسی جوامع مخالف تمرکز، اگرچه نتوانسته کاملن اوضاع را به آرامش و ثبات کشانیده و زمینه را برای تداوم تمرکز برای درازمدت تضمین نماید، اما فقط برای مدت اندک آرامش گذرایی را بوجود آورده است. آرامش بعد از سرکوب و یا نسل‌کشی عبدالرحمانی مدت بیش از سی سال عمر نکرد، خدعه و فریب نادرخانی کم‌عمرتر از آن پایید و سرانجام حذف کتلوی توسط کودتاجیان هفت ثور و بخشی از جهادیان و امارت اسلامی هم چندان طول عمر نداشت. این بار هم، بنا به سطح رشد اجتماعی و سیاسی در کشور نمی‌توان کاملن مایوس و ناامید بود.

در برخی مقاطع، زمانیکه به گونه‌ی گذرا و ضعیف جدا از آن بینش‌ها طرح کاریکاتورمآبانه‌ی دولت-ملت سازی مطرح گردیده، سیاست گران و نخبگان سیاسی در رجعت به گذشته و با تکیه روی آن معیارها غرض بهره‌برداری فردی و یا اجتماعات خودی قومی، به آن ارزش‌ها بعد از مدتی کوتاه پا گذاشته و جای گزینیه‌ی وفاداری به آن ارزش‌ها را حتا در حکم تکلیف اعتقادی مطرح کرده اند. سیاست‌ورزی اعتقادی که سرانجام به نفاق فرقوی می‌انجامد، در نهایت به جای ایجاد دولت-ملت، کارش به بحران و نفاق مداوم انجامیده است.

متأسفانه در این اواخر کار به جایی کشیده که معماران گویا مدرن دولت‌سازی هم حاضر نیستند کوچک‌ترین دیگراندیشی را بپذیرند. همانند گذشته امروز هم مقاومت‌ها در این کشور

همه به دشمنی تعبیر و مقاومت گران در حکم خاینان به منافع ملی نسبت داده می‌شود.

نفس سیاست‌ورزی در این کشور در مخالفت با آزادی‌های فردی و تبارز هویت‌ها قرار داشته و سران نظام خود را به مثابه ممثل اراده‌ی مردم برای استحکام تمرکز با ایجاد شبکه‌ی تعقیب و تفتیش خود را آرایش داده و به جای رفاه و خیر همگانی، به انحصار خیر در خدمت گروه و یا هویت خاص تپیده است.

در این کشور تا زمانیکه اساس نظام‌سازی بر بنیاد عدالت و برابری و حقوق معیاری انسانی عیار نگردد و یا اساس آن در واکنش برای حذف عدالت و برابری بنیاد گردد و بجای آن گونه‌های مشخص هویتی و فرهنگی جانشین گردد، احساسات واکنشی در مقابل آن مدام فعال بوده و فقط میزان آن می‌تواند نسبت به شرایط و اوضاع فزونی و یا کاهش را شاهد گردد. تکیه روی آن معیارها، اگر در یک طرف احساسات تهاجمی افراط‌گرایی و هویتی و یا تک‌هویتی را در چوکات معین تحریک می‌نماید، در جانب مقابل احساسات دفاعی چندهویتی را با گونه‌های مختلف افراط‌گرایی به گونه واکنشی به میان آورده و روحیه همبستگی و یکپارچگی را برای ایجاد محیط سالم از میان برداشته و به استمرار بحران می‌انجامد.

استمرار و موجودیت بحران، تلاش برای بقا را درون هویت‌های چندگانه به شکل فعال و زنده به انرژی برون پيوند داده و اجتماعات انسانی را در این کشور به جماعات کوچک تجزیه و هر یکی را در مقابل دیگری در یک کشمکش بی‌فرجام قرار می‌دهد. این کشمکش وفاداری‌های محلی و هویتی را بیشتر دامن زده و کشور را به جغرافیای چندگانه هویتی تقسیم و زمینیه فراهم‌شده را برای ایجاد دولت-ملت از میان برداشته و برخلاف نقطه تقابل آنرا گسترش داده و نسل‌های بعدی را نیز همانند اجتماعات امروزی، آواره و درمانده در آستانه دروازه‌ی جوامع مدرن و بدبنال زندگی بهتر سرگردان و درمانده می‌سازد.

حکومت ملی یا حکومت...؟

آن قرار دارد.

این روحیه که اساس آن در خصومت با ورود هویت اقوام دیگر درون نظام قرار دارد، زمینه‌ی زندگی در محیط سالم و برابر را برای هویت‌های تحت سلطه نامساعد ساخته و برمبنای قانون طبیعی جامعه را با کنش و واکنش رویارو می‌سازد. نظام‌سازی در حکومت قومی فقط با ابزار خشونت و یا خدعه پایه گرفته و متفکران این گونه نظام، خشونت و خدعه را گونه‌یی از عقل‌گرایی برای ایجاد نظام و ثبات‌سازی به نفع جامعه قلمداد می‌نمایند.

ایدئولوگ‌های حکومت قومی برای بقای نظام ناچار به ایجاد انگیزه‌ی اعتقادی و پرورش تصنعی عواطف و احساسات مشترک میان قبایل و یا قوم هم‌خون گردیده و یا به انکار هویت غیرهم‌خون پرداخته و با تاویل و توجیه تفکر مخالف را جرم معرفی می‌نمایند. در این نوع القا و تلقین، انکار هویت غیرهم‌خون در محور قرار داشته و حتی در بسیاری موارد حذف فزینی و نسل‌کشی غیر هم‌تبار مورد نوازش صاحبان سلطه قرار می‌گیرد.

در بسیاری موارد نخبگان حکومت‌های قومی از اعتقادات و باورهای دینی و مذهبی توده‌های هم‌خون و غیرهم‌خون ابزارسازی سیاسی نموده و برای رسیدن به اهداف شان هویت قومی و یا دینی را در کنار هم قرار داده و از هویت اعتقادی برای استحکام هویت قومی در ذهنیت عوام بهره‌برداری می‌نماید. در نگاه حکومت قومی شرط وفاداری به میهن و حتی جغرافیای زادگاهی، آن است که فرد مورد نظر و یا اجتماعات غیرقومی، اندیشه‌یی جز اندیشه‌ی سلطه حاکم نداشته و باور به دیگراندیشی قابل پیگرد بوده و صاحبان اندیشه‌ی خلاف در صف دشمن قرار می‌گیرد.

در کنار آن از عینک حکومت‌گران قومی علاوه بر ابزار اعتقادات دینی و مذهبی، باورهای سیاسی چپ و راست و یا دموکراسی و لیبرالیسم نیز حالت ابزاری داشته و تعهد ظاهری به آن علایق قلبی و ذهنی را در کنار ندارد. در اینگونه حاکمیت متحدسازی کتلوی قوم خودی هدف غایی بوده و سنگ محک وفاداری و یا خلاف آن فقط معیار اصلی به حساب می‌آید.

مقاومت از هر نوع اعم از عادلانه و دادخواهانه در مقابل حاکمیت غالب مواجه با کشتار و فشار توسعه‌طلبانه نظامی گردیده و در نتیجه به پاک‌سازی قومی مبدل می‌گردد.

در حکومت قومی بخشی از سکنه از حقوق شهروندی محروم و یا استتفا گردیده و هویت قومی بیگانه در ردیف دشمن حساب می‌گردد. هویت‌های غیرهم‌خون درین گونه نظام‌ها درجه‌بندی گردیده و نظر به نزدیکی و قرابت با اعتقادات دینی و مذهبی و یا خونی با قوم حاکم برایش درجه قابل گردیده و سطح دوستی و دشمنی آن با آن سنگ محک در آزمون قرار می‌گیرد.

در نگاه حکومت‌گران قومی، کار به جای کشانیده می‌شود که حتی مروجین و مبلغین که آن اندیشه را تولید و یا تفسیر می‌نمایند، با دادن القاب بابا، حکیم و یا قهرمان اساطیری مورد نوازش قرار گرفته و به گونه‌ی رسمی از آن حمایت سیاسی و مادی صورت می‌گیرد.

بدینگونه، حکومت‌گران قومی در اساس فکری جامعه، زمینه‌ی بازتولید خشونت و تنش را تضمین و بستر بی‌ثباتی، رفاه و امنیت را برای نسل‌های ساکن، اما غیرهم‌خون نامناسب می‌سازد.

در این وضعیت حق زندگی فقط برای هویت حاکم و برتر ویا قوی و نیرومند ممکن بوده و دیگران بنابه گفته‌ی ملانیازی یا به گور فرستاده

جنگی تمام عیار نزدیک...؟

دادند که نشست‌ها و جلسات عربستانی‌ها با روس‌ها در مسکو بر سر سوریه به نتیجه نرسیده است. برخی منابع روسی نیز گفتند اصرار عربستان بر لزوم کنار رفتن بشار اسد از قدرت مذاکرات را به تنگنا کشانده است.

یک جمع بندی ساده: آغاز سیل حرکت مهاجرین سوری و عراقی از خاورمیانه به سمت اروپا، اعلام حضور نظامیان روسی، حال چه در قالب نیروی نظامی چه در قالب مشاور در سوریه، ارسال جنگنده‌ها و جنگ افزارهای جدید روسی به سوریه، سفر برخی مقامات امنیتی ایرانی به روسیه با وجود این که هر دو طرف تکذیب کرده اند، رد پیشنهاد راه حل ایران برای سوریه توسط بشار اسد و قبول پیشنهاد روسیه به جای آن، به نتیجه نرسیدن مذاکرات اعراب به ویژه عربستانی‌ها با روسیه بر سر سوریه و به این نکات، نگرانی اعراب به ویژه کشورهای عربی شورای همکاری خلیج فارس را نیز بیفزاید. بسیاری از تحلیلگران به ویژه کارشناسان عرب بر این اعتقادند که بحران زباله‌ها در لبنان با حمایت و تحریک برخی کشورهای عربی به خصوص قطر(به گفته وزیر کشور لبنان) به وجود آمد تا توجه ایران از سوریه و عراق و یمن به لبنان معطوف شود! به اعتقاد آنها کشورهای عربی از روی استیصال و ناچاری دست به این کار زده اند. با این که می

شوند و یا از کشور اخراج گردند. پیامد آن سبب می‌گردد که نظام حاکم به یک نوع کارخانه‌ی تولید تعصب و تبعیض مبدل و به آموزشگاه بازتولید خشونت و ارباب مبدل گردیده و کشور به بستر استمرار خشونت تبدیل شود.

در اینگونه نظام، انحصارگرایی اشکال مختلف دارد. محروم‌سازی افراد به اعتبار عدم پیوند خونی و تباری، زبانی، سمیتی، مذهبی و حتا ساختار فزینی اندام یکی از اقدامات عادی برای حذف افراد در نظر گرفته می‌شود. علاوه بر آن فشار سیاسی، تحریم شغلی و انواع تحریمات دیگر و حتا محاصره‌ی اقتصادی و گرسنگی هویت‌های غیرهم‌خون و در کنار آن پیگرد و تعقیب افراد تهدید و تحقیر و فشار مستمر در جریان سفر و گشت و گذار، نیز مدنظر قرار دارد. در نهایت برای کشتار و قتل جمعی، گزینه‌های تبلیغاتی برای ایجاد هم‌گونی قومی و نظام با ثبات سیاسی پیش‌فرض‌های تبلیغاتی اند که پیش از اقدام نظامی زمینه‌ی روانی و اجتماعی را برای بسیج و کشتار فراهم می‌سازند.

اما در طرف مقابل احساس عمیق محرومیت، احساس شدید انتقام و مقاومت را برانگیخته و واکنش را به گونه‌ی طبیعی بار می‌آورد، بدین ترتیب نسل‌های ساکن در این آب و خاک یکی بعد از دیگری در این زادبوم پدید آمده، از همدیگر آموخته و خشونت و بدبینی را به شکل میراث برای نسل‌های بعدی استمرار می‌دهند.

خشونت سازمان یافته و رسمی از یک طرف و تزییق ترس و وحشت از جانب دیگر، روان جامعه را در فضای بی‌باوری به زندگی آینده، به گزینه‌هایی از نوع خروج از کشور پیوند داده و جامعه را با بحران کنونی فرار از کشور مواجه می‌سازد.

در یک آزمون دیگر تاریخی، نخبگان قومی غرض اساسی شان از ابزارسازی هویت‌های قومی، جز رسیدن به منافع مادی و قدرت سیاسی چیزی دیگر نبوده و این نخبگان جدا از همه آسیب‌ها، در بسا موارد به قوم هم‌خون و هم‌تبار خود بیشتر از دیگر هویت‌های غیرهم‌خون آسیب رسانیده اند.

برگی از تاریخ

عبدالله عبدالله در بازی قدرت

"سرانجام، دکتر عبدالله به موضوعی پرداخت که پیش روی ما قرار داشت. هم‌قطاران عبدالله، در حلقه‌ی رهبری ائتلاف شمال، از نیت ایالات متحد آمریکا مبنی بر ایجاد یک حکومت فراگیر، برای جانشین شدن رژیم طالبان، آگاه بودند. بعضی از آن‌ها چنین ضرورتی را درک می‌کردند. بعضی دیگر باید متقاعد می‌شدند. یکی از موانع و سد راه ما، برای رسیدن به این هدف، برهان‌الدین ربانی، روحانی محافظه‌کار تاجیک تبار بود که در سال ۱۹۹۲ به عنوان رئیس‌جمهور برگزیده شد و تا هنوز مدعی این مقام مانده بود. برهان‌الدین ربانی که به تازگی به قصر ریاست جمهوری برگشته بود، هیچ رضایتی مبنی بر آمادگی‌اش برای از دست دادن این مقام نشان نمی‌داد. عبدالله برای هدایت داد که متقاعد ساختن ربانی برای پذیرفتن یک حکومت همه شمول، به عنوان یک اصل ضروری و پیش‌شرط، برای برقراری صلح و آوردن ثبات در افغانستان پسا طالب، مشکل‌ترین قسمت کار من خواهد بود.

عبدالله برای توضیح داد که بعضی از همکارانش در ائتلاف شمال، آماده اند تا پایه‌های حکومت فعلی شان را که بیش‌تر مشکل از رهبران تاجیک، هزاره و ازبک، مرکز و شمال بود، وسعت بخشند و زمینه‌ی مشارکت پشتون‌ها را که اغلب از سمت جنوب و شرق کشور هستند، در حکومت جدید مساعد سازند. دکتر عبدالله پا را از این فراتر گذاشته و بیش از آن چه من توقع داشتم، پیشنهاد کرد که رهبر آینده‌ی افغانستان باد از قوم پشتون بوده و وابسته به ائتلاف شمال نباشد.

از عبدالله سوال کردم که آیا منظور شاه سابق، ظاهرشاه است که باید این سمت را احراز کند؟ من دانستم که ظاهرشاه به طور گسترده‌یی در سراسر کشور، به عنوان یک شخصیت مورد احترام بود. بعضی‌ها در افغانستان دوران پادشاهی ظاهر را(از سال ۱۹۳۳ تا تبعیدش در سال ۱۹۷۳) در مقایسه با آنچه بعد از این دوران اتفاق افتاد، عصر طلایی می‌شمارند. حال این شخصیت محترم که ۸۹ سال عمر داشت، نزدیک به سه دهه را در حومه‌ی شهر رم، در محیطی آرام و مرفه زندگی کرده بود که البته من یک هفته پیش با او، در منزل شخصی‌اش ملاقات کرده بودم. در واکنش اغلب بر این باور بودند و احساس می‌کردند که ظاهر می‌تواند نقش مهم متحدکننده را در بین افغان‌ها بازی کند؛ چون او نه تنهایی از حمایت پشتون‌های جنوب که با آنها تعلقات قومی و منطقه‌یی داشت، برخوردار بود، بلکه در بین اکثر مردم، در سراسر کشور، محبوبیت داشت. احساس می‌گفت و فکر می‌کردم، شاید عبدالله پیشنهاد کند که ظاهرشاه با نظر داشت کهوهلت سن و شخصیتش، باید رهبری حکومت جدید را که بیشتر سمبولیک است، برعهده بگیرد و قدرت سیاسی، در عمل، در اختیار و کنترل رهبری ائتلاف شمال باقی بماند.

عبدالله بر حیرت من بیشتر افزود و اصرار ورزید که رهبر آینده‌ی افغانستان، باید جوان باشد و از توانمندی و قدرت بسنده‌یی برای پیشبرد رهبری کشور و امور حکومت‌داری برخوردار باشد. عبدالله پذیرفته بود که اکثر مردم افغانستان به شخصیت ظاهرشاه احترام می‌گذارند و از او حمایت می‌کنند؛ اما او همچنین استدلال می‌کرد و مدعی بود که ظاهرشاه هرگز یک شخصیت تاثیرگذار و سرنوشت‌سازی در سطح کشوری و ملی نبوده است. علاوه بر این، عبدالله استدلالش بر این استوار بود که ظاهرشاه می‌تواند تمام توانمندی اجرایی و قدرت مدیریتی‌اش را بر اثر کهوهلت سنی از دست داده باشد. این احساس عبدالله در واقع مقارن بود با برداشتی که من خودم، بعد از ملاقات با شاه سابق، در ذهن خود حک کرده بودم.

عبدالله اصرار می‌کرد: "ما به شخصی نیازمندیم که توانمندی لازم را برای ایستادگی در مقابل چالش‌های وحشتناکی که کشور با آن روبرو است، داشته باشد و نیز بتواند کشور را در این روزهای بحرانی مدیریت کند."

از عبدالله پرسیدم: آیا شما کسی را در ذهن دارید؟

عبدالله در پاسخ گفت: "حامد کرزی می‌تواند شخص قابل قبولی باشد."

منبع: پس از طالبان، ملت‌سازی در افغانستان، نوشته‌ی جیمز دابینز، ترجمه‌ی عارف سحر، ۱۳۹۱، چاپ دوم، کابل؛ مرکز مطالعات صلح و توسعه، صص ۲۲-۲۴

کدام... خادم فایز
بخش نخست

به بهانه‌ی روز جهانی سواد رویکرد نادرست ما نسبت به سواد



رویکرد شناختی

رویکردی که نظام آموزشی ما نسبت به سواد دارد، رویکرد شناختی است. تلقی ما از سواد با این رویکرد، برخورد نادرست ما با سواد است. زیرا در رویکرد شناختی، سواد مهارت شناختی و ذهنی است که دانش‌آموز باید آن را بیاموزد. در این صورت دانش‌آموز مجبور است آن "فن به خاطر سپردن" را به دست بیاورد. دانش‌آموزی که در این فن موفق باشد، در میان تمام دانشجویان به عنوان باسوادترین و لایق‌ترین فرد معرفی می‌شود. در این نگاه، سواد به قابلیت شناختی‌ای می‌گویند که به افراد شیوه‌ی درست خواندن، نوشتن و حساب کردن را می‌دهد. این قابلیت را می‌توان در مکتب، در پیش یک معلم یا از طریق کتاب درسی و... آموخت.

پیش‌فرض این دیدگاه این است که افراد هوش و استعداد یادگیری سواد را دارند و ما صرفن باید از راه آموزش این استعداد بالقوه‌ی فردی را تحقق بخشیم و شکوفا کنیم. از این رو سواد را نوعی بنیان زیست‌شناسانه و فردی می‌پندارند. در این نگاه، سنجش میزان سواد بر اساس ارزشیابی‌های کمی قابل اندازه‌گیری است؛ کسانی که بیشترین نمره را در ارزیابی‌ها بدست بیاورند، با سوادترین‌ها هستند.

می‌توان "امتحان کانکور عمومی سالانه کشور" را به عنوان نمونه‌ی بارز رویکرد شناختی به سواد نام برد. در این امتحان کسانی که بیشترین قابلیت "به خاطر سپردن" را دارا باشند، می‌توانند در فهرست لایق‌ترین و باسوادترین شاگردان کشور قرار گیرند و بهترین فرصت‌های تحصیلی و رشته‌های تحصیلی را نیز در اختیار شان قرار می‌دهند و کسانی که قابلیت کمتر "حفظ مطالب" را دارند، نه تنها به عنوان افراد نالایق، تنبل و بی‌سواد قلمداد می‌شوند، بلکه بسیاری فرصت‌های تحصیلی‌ای که از طریق نهادهای دولتی باید برای شان داده شود، نیز میسر نمی‌شود. نظر به این رویکرد، این افرادی نه تنها نزد نهادهای دولتی به عنوان اشخاص نالایق، تنبل و بی‌سواد یا کم‌سواد قلمداد می‌شوند، بلکه در سطح جامعه، در میان خانواده، مکتب، هم‌صنفان، گروه هم‌سالان و اجتماع نیز به عنوان بی‌سواد یا کم‌سواد تحقیر می‌شوند. در این مقاله اما، تاکید من بر تغییر رویکرد شناختی به رویکرد اجتماعی است.

ادامه دارد

نظر به آمار سازمان ملل، افغانستان یکی از کشورهای با پایین‌ترین نرخ باسوادی در جهان است. نظر به رده‌بندی این سازمان در سال ۲۰۱۵، افغانستان از میان ۱۵۸ کشور، ۱۵۲ مین است یعنی هفتمین کشور بی‌سواد جهان است. نظر به آمار این سازمان، ۹۱٪ مردم جهان باسواد هستند. در افغانستان اما، ۲۱٪ جوان (بالتر از ۱۵ سالگی) که از آن میان زنان ۱۷٪ و مردان ۴۵٪ باسواد هستند. (۱)

بی‌سوادی در این کشور یکی از معضله‌های عمده‌ی اجتماعی است. با توجه به درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی‌ای که در چهار دهه‌ی گذشته به وقوع پیوسته است، زمینه‌ی گسترش نرخ بی‌سوادی را بیشتر از پیش مساعد ساخته است. گسترش ناامنی، فقدان ثبات سیاسی و وجود اقتصاد مصرفی در افزایش گراف بی‌سوادی نقش عمده‌ای را بازی کرده است.

در دهه‌ی پساتالبان، بستر خوبی برای گسترش گراف باسوادی در افغانستان بود، در این دهه دروازه‌های مکاتب، دارالمعلمین‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و مسلکی گشوده شد و موج سیل‌آسای مردم به سوی این مراکز آموزشی هجوم آوردند و تا دهه‌ی تحول، آمار سواد در کشور سیر صعودی چشم‌گیری را پیموده است.

در سراسر جهان از روز جهانی سواد تجلیل به عمل آمده و از استادان و دست‌اندرکاران معارف و دانش‌آموزان و دانشجویان نه تنها تقدیر می‌شود بلکه مشکلات و بحران‌های بی‌سوادی و چالش‌های فراراه سواد نیز مورد کنکاش قرار می‌گیرد، اما در کشور ما (به خصوص در سال‌های اخیر) نه تنها تجلیلی صورت نمی‌گیرد، بلکه با نشر اعلامیه‌ای از سوی وزارت معارف اکتفا می‌شود.

باوجود ۶۱٪ بی‌سواد در کشور و پیمایش سیر نزولی سواد در سال‌های اخیر در کشور، ما مدیون نظام آموزشی و معارف کشور هستیم. در دوران حاکمیت کرزی، بستر مناسبی برای کسب سواد بوجود آمد و مردمان این دیار به خصوص جوانان توانستند از طریق نظام آموزشی کشور با پیمودن مقاطع مختلف تحصیلی، جهان‌بینی و شیوه‌های زندگی جدیدتر و بینش مترقی‌تری را بیاموزند و آنرا در زندگی شان عملی سازند. این بستر، راه را برای همدلی، همبستگی ملی، اتحاد، تکررگویی و ملی‌گرایی بیشتر باز کرد.

منظور از سواد در نزد سازمان ملل که آمار سی و یک درصدی را برای افغانستان به نشر رسانده است. به معنای

می‌توان "امتحان کانکور عمومی سالانه کشور" را به عنوان نمونه‌ی بارز رویکرد شناختی به سواد نام برد. در این امتحان کسانی که بیشترین قابلیت "به خاطر سپردن" را دارا باشند، می‌توانند در فهرست لایق‌ترین و باسوادترین شاگردان کشور قرار گیرند و بهترین فرصت‌های تحصیلی و رشته‌های تحصیلی را نیز در اختیار شان قرار می‌دهند و کسانی که قابلیت کمتر "حفظ مطالب" را دارند، نه تنها به عنوان افراد نالایق، تنبل و بی‌سواد قلمداد می‌شوند، بلکه بسیاری فرصت‌های تحصیلی‌ای که از طریق نهادهای دولتی باید برای شان داده شود، نیز میسر نمی‌شود. نظر به این رویکرد، این افرادی نه تنها نزد نهادهای دولتی به عنوان اشخاص نالایق، تنبل و بی‌سواد یا کم‌سواد قلمداد می‌شوند، بلکه در سطح جامعه، در میان خانواده، مکتب، هم‌صنفان، گروه هم‌سالان و اجتماع نیز به عنوان بی‌سواد یا کم‌سواد تحقیر می‌شوند. در این مقاله اما، تاکید من بر تغییر رویکرد شناختی به رویکرد اجتماعی است.

نقد اجتماعی

دوا فروشان، ناجیان دزد

کدام... شکریه فروغ

دوا فروشان، اکثریت دواهای شان را از کشورهای همسایه (پاکستان، ایران و هندوستان) وارد می‌کنند. دواخانه‌ها به دو علت در کوچه و پس‌کوچه‌های پایتخت و ولایات کشور تاسیس می‌گردند، یکی به علت تامین نیازمندی‌های صحتی و عرضه‌ی دوا برای مریضان کشور، دیگری، به علت تجارت و سود سرشار مالی.

گرچه همه‌ی تجارت‌ها بر اساس معاملات متقابل اقتصادی صورت می‌گیرد و میزان سنجش این معاملات نیز پول و منفعت متقابل مالی است، اما تجارت داروها نظر به تجارت و تبادل‌ی کالاهای دیگر اقتصادی به خصوص در افغانستان خیلی متفاوت است. یکی از شاخص‌های معامله در افغانستان نبود "نرخ مشخص" کالاهای اقتصادی در بازار کشور است؛ از مواد غذایی گرفته تا پوشاک، مسکن و دوا همه و همه نرخ مشخصی ندارد. اکثریت نرخ‌های کالاهای اقتصادی بنا به اصول بازار آزاد توسط تاجران و کسبه‌کاران تعیین می‌گردد و دولت در تعیین آن نقش تعیین‌کننده ندارد.

در این کشور، از یک سو وجود فقر، اضطراب، بیکاری و نبود رفاه اجتماعی، خدمات بهداشتی و تغذیه‌ی سالم و از سوی دیگر، آلودگی هوا، عدم رعایت حفظ‌الصحة و فقدان توجه‌ی جدی دولت به بخش صحت، باعث بروز بیماری‌های گونه‌گون در میان شهروندان کشور می‌شود.

حضور پررنگ بیماران در شفاخانه‌ها و دیگر مراکز صحتی، نمایان‌گر وضعیت نامطلوب بهداشتی در کشور است. در این میان اما، دواخانه‌های کشور بیشترین سود ممکن را از این وضعیت بدست می‌آورند. در دواخانه‌های کشور نرخ فروش دواها از طریق تاجران و به‌خصوص صاحبان درملتون‌ها صورت می‌گیرد و دولت در تعیین نرخ دواها، همانند کالاهای دیگر اقتصادی نقش برجسته ندارد. در این صورت دارو فروشان هر قدر نرخی که بالای دواهای شان وضع می‌کنند، مشتریان حق اعتراض را ندارند. (چون بدان نیاز دارند) نرخ‌های دوا در تمام دواخانه‌های کشور سرسام‌آور است. حتا تفاوت نرخ‌ها در میان دواخانه‌ها نیز غیرقابل باور است. تنها استدلالی که دوا فروشان دارند اینست که دواها نظر به ساخت و کمپنی‌ها، نرخ‌های متفاوتی دارند. درست است که نرخ‌ها نظر به کمپنی‌ها و کشورهای سازنده‌ی آن متفاوت است، اما اگر دقت کنیم در می‌یابیم که حتا نرخ‌های دواهایی که از یک کمپنی و از یک کشور هم باشد، در دواخانه‌های کشور متفاوت است. تفتیش و بررسی‌ها از سوی وزارت صحت عامه کشور، اول این که وجود ندارد و اگر وجود دارد، غرق در فساد اداری هستند و با دواخانه‌ها زد و بندهای مالی دارند.

به صورت نمونه، تالیبت فلاجیل ۴۰۰ ملی‌گرام (میترونیدازول)، ساخت پاکستان در یک دواخانه تخته‌ی ۱۰ افغانی است، در دواخانه‌ی دیگر ۱۵ افغانی و در دواخانه‌ی دیگر هم ۲۰ افغانی است؛ این تفاوت فاهش را نمی‌توان سنجش کرد و پذیرفت. همین طور اگر بخواهیم یک پیچکاری انستیزی بگیریم، چون این دوا عمومیت ندارد و مردم گاه آنرا می‌خرند، دوا فروش‌های شفاخانه‌ها و دیگر دوا فروش‌ها آنرا دوبرابر نرخ حقیقی‌اش می‌فروشند، چون می‌دانند که پایواژ مریض مجبور به خریدن آن هست و تفتیش هم که وجود ندارد.

نرخ‌های داروهایی که برای بیماران نسایی‌ولادی و بیماران مزمن و در زمان عملیات به فروش می‌رسند، خیلی نامتوازن و گران قیمت است. گرانی این داروها نه بخاطر این است که برای دارو فروشان قیمت تمام شده، بلکه این نرخ‌ها بصورت غیرعادلانه و غیرمنصفانه از سوی خود دارو فروشان تعیین می‌شود. این وضعیت برای مردمان این دیار غیرقابل تحمل است، لذا از وزارت صحت‌عامه و اداره‌های ذیربط تقاضا می‌کنیم که در تعیین نرخ ثابت دواها و تفتیش دقیق دواخانه‌ها توجه‌ی جدی کنند.